روش تفسیری قرآن به قرآن در آراء آیت الله جوادی آملی ـ
محمدامین تفضّلی، مجید معارف
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۶۰ «ویژه قرآن‌بسندگی»، پاییز ۱۳۹۷، ص ۳۳-۵۷

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

روش تفسیری قرآن به قرآن در آراء آیت الله جوادی آملی

محمّدامین تفضّلی*
مجید معارف**

چکیده: یکی از روش‌های تفسیری قرآن که در سال‌های اخیر با کوشش‌های علامه طباطبایی و پس از وی آیت‌الله جوادی‌آملی مورد توجّه قرار گرفت، روش قرآن به قرآن می‌باشد. آیت‌الله جوادی‌آملی در مقدمهٔ تفسیر خود، تسنیم، در ضمن بررسی مبانی علمی این روش به جامعیّت قرآن کریم با توجّه به آیهٔ «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» استناد کرده که در آن، قرآن حاوی تمام علوم و مبیّن همه چیز دانسته شده و لذا به طریق اولی در تبیین مرادات خود بی‌نیاز از غیر، از جمله سنّت تلقی شده است. با بررسی مراد قرآن کریم از کل شیء و تعیین حوزهٔ تبیینی آن بر مبنای روایات و عدم وجود تبیانِ لازم در ظواهر قرآن کریم، روشن می‌گردد تحقق جامعیّت قرآن در تبیین همهٔ مسائل بدون مراجعه به مبین قرآن ممکن نیست. و لذا استناد بدان برای اثبات حجّیّت روش قرآن به قرآن با کاستی‌هایی روبه‌رو می‌باشد. این مقاله بر آن است تا با محوریّت آراء آیت‌الله جوادی‌آملی ابتدا به تبیین استناد مطرح شده بپردازد و سپس کاستی‌های آن را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: ادلهٔ حجّیّت تفسیر قرآن به قرآن؛ تبیان کل شیء بودن قرآن؛ تسنیم؛ جوادی آملی؛ جامعیّت قرآن.

*. دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث Tafazzoli@ut.ac.ir
**. استاد دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث Maaref@ut.ac.ir

۱. طرح مسأله

از جمله روش‌های تفسیر قرآن کریم که در عصر ما به کوشش علامه طباطبایی و پس از آن آیت‌الله جوادی‌آملی رواج بیشتری پیدا کرد، روش تفسیری قرآن به قرآن است. در این منهج تفسیری، مفسر بر اساس برداشتی که از مجموع آیات قرآن کریم دارد، به تفسیر قرآن کریم پرداخته و آیات را به وسیلهٔ هم توضیح می‌دهد. اینک باید بررسی کرد که آیا این نوع تفسیر، از حجّیّت لازم برخوردار است یا خیر؟ لذا باید بررسی شود که آیا صرف برداشت مفسّر بدین نحو و بدون مراجعه به سنت اصابه به واقع می‌نماید یا نه. همچنین باید بررسی شود که استغنایی که برای قرآن در این روش طرح می‌شود، از مصادیق افتراق ثقلین می‌باشد، یا خیر؟ لذا بایسته است ادلهٔ حجّیّت تفسیر قرآن به قرآن بررسی و پاسخ این سوالات آشکار شود.

۲. تعریف اجمالی از روش تفسیری قرآن به قرآن

آنچه وجه مشترک دیدگاه علما در معنای تفسیر است، رسیدن به مراد باری تعالی از الفاظ آیات می‌باشد. برای واژهٔ تفسیر در علوم قرآن، تعاریف متعددی ذکر شده است. سیوطی در تعریف تفسیر می‌نویسد: «تفسیر در عرف عالمان، کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است. اعم از اینکه به حسب لفظ مشکل باشد یا نباشد، یا به حسب معانی آن ظاهر و یا غیر ظاهر باشد.» (سیوطی، ۱۴۲۱، ص ۴۲۷) در این عبارت مراد از "کشف معانی"، مفاد استعمالی الفاظ قرآن و مقصود از "بیان مراد"، تعیین مراد جدی باری تعالی از آیات قرآن می‌باشد. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹) آیت‌اللّه خوئی نیز در تعریف علم تفسیر می‌گوید: «التفسیر هو إیضاح مراد اللّه تعالی من کتابه العزیز» (خویی، بی‌تا، ص ۵)؛ همین مضمون را، بنگرید: (ابوحیان اندلسی۱۴۲۰ ص ۲۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۵) آیت‌الله جوادی‌آملی می‌نویسد: «(تفسیر) عبارت است از:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

تحلیل مبادی مزبور و رسیدن به مقصود متکلم و مدلول بسیط و مرکب لفظ» (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۵۳) با توجّه به تعریف‌های بیان شده، تفسیر تنها توضیح الفاظ قرآن نیست، بلکه توضیح مراد کلام خداوند است. هدف اصلی در تفسیر، رسیدن به مدلول لفظ و بیان معانی پنهان آن است نه معانی ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می‌رسد. (مودب،۱۳۸۰، ص ۲۵)

مؤلف تسنیم مناهج تفسیری را به سه دستهٔ تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به عقل تقسیم می‌نماید. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۵۹) در ادامه ایشان روش قرآن به قرآن را بهترین شیوهٔ تفسیر قرآن دانسته (جوادی آملی، ب ۱۳۸۸، ص ۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۶) زیرا تدبر تامّ در همان متن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۶۱) در این متن مقدس هر آیه‌ای شاهد تصوری یا تصدیقی آیهٔ دیگر است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۵۸) و در فرض وحدت قلمرو و موضوع، هر آیه‌ای وفق آیهٔ دیگر خواهد بود و این همان معنای تفسیر قرآن به قرآن است. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۹، ص ۶۳۴) در این تفسیر قبل از توجّه به هر علمی و کلامی حتی سخن معصوم علیه‌السلام مستقیماً و تنها به آیات الهی نگریسته می‌شود. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۲۴) خلاصه این که: «معنی قرآن ز قرآن پرس و بس» (جوادی آملی، هـ ۱۳۸۸، ص ۶۸؛ د ۱۳۸۸، ص ۲۱۰) این روش به معنی انثناء و انعطاف همه اجزای قرآن به یکدیگر است و در آن، همهٔ اجزا یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند: منسوخ و ناسخ، متشابه و محکم، مطلق و مقیّد، عام و خاص، قرینه و ذی‌القرینه، مجمل و مبیّن و ... همگی به یکدیگر منعطف می‌شوند. (جوادی آملی، الف ۱۳۸۹، ص ۲۵۰) در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبّر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آن‌ها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیلهٔ آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همهٔ مواد لازم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

را برای پی‌ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دستهٔ دوم با استمداد از آیات گروه اوّل تبیین و تفسیر می‌شود. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۱) همچنین تفسیر قرآن به قرآن نیمی از حجّت و جزء دلیل نیست تا در حجّیّت خود محتاج سنت باشد چرا که سنت، هم در ناحیه اصل حجیت وامدار قرآن است و هم زمانی معتبر و حجّت است که محتوای آن بر قرآن عرضه شود و هیچ‌گونه تخالفی با آن نداشته باشد. پس قطعاً محصول بحث قرآنی باید قبل از عرضه حدیث بر آن، حجّت بالفعل و معتبرِ مستقل و بی‌نیاز از ضمیمه باشد، تا بتواند میزان سنجش سنت واقع شود. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۴) و «باید اعتراف کرد که همه معارف و احکام قرآن کریم، هر چند به کمک آیات متناسب، به طور شفاف قبل از مراجعه به سنّت روشن است.» (جوادی آملی، ب۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

نتیجه این که مراد ایشان از تفسیر قرآن به قرآن، این است که می‌توان بدون مراجعه به روایات به مراد خداوند از آیات دست یافت و قرآن کریم برای تبیین مرادات خود کافی است.

۳. حجّیّت تفسیر قرآن به قرآن

آیت‌الله‌جوادی آملی، در مقدمهٔ تسنیم، به تبیین ادلهٔ حجیت روش قرآن به قرآن پرداخته و در اثبات آن به جامعیت قرآن کریم استناد کرده است. ادلهٔ دیگری نیز در حجّیّت این روش تفسیری بیان شده که بررسی آن‌ها به مقالات دیگری موکول است.

۴. استناد به تبیان کل شیء بودن قرآن، در اثبات روش تفسیری قرآن به قرآن

۴-۱. استناد بر تبیان کل شیء بودن قرآن کریم

قرآن کریم در وصف خود می‌فرماید: «نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/۸۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

«و ما نازل کردیم بر تو کتاب را که بیان کننده همه چیز است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶) تبیان به معنی کمال انکشاف از مجهولات می‌باشد. (مصطفوی، بی‌تا، ص ۳۶۷) لذا بر طبق فرمایش الهی، پاسخ تمام پرسش‌ها در قرآن کریم موجود بوده و قرآن می‌تواند توضیح هر چیزی باشد. پس به طریق اولی قرآن، مبین خود نیز می‌باشد. (جوادی آملی، ب۱۳۸۶، ص ۶۶) و به قول علامه طباطبایی «حَاشَا أن یَکونَ القُرآنُ تِبیَاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ لا یَکونُ تِبیَاناً لِنَفسِهِ.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱، ص ۱۱) ظواهر آیات قرآن کریم به تنهایی و بدون مراجعه به روایات حجّیّت داشته و قرآن در بیان مرادات خود محتاج غیر نیست. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۴)

حال باید بررسی شود که آیا آیهٔ مورد استناد چنین معنایی را در بر می‌گیرد یا خیر؟ آیت‌الله جوادی‌آملی در تفسیر خود به شرح و بسط این استدلال پرداخته و آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است. در ادامه مشروح استدلال ایشان بیان می‌گردد:

فهم قرآن کریم در حدّ تفسیر و فهم ظواهر الفاظ آن میسور همگان است و نه تنها معصومان علیهم‌السلام آن را به خود منحصر نساخته‌اند، بلکه مردم را به آن تشویق و ترغیب کردند. شواهد متعددی این ادعا را اثبات یا تأیید می‌نمایند. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۹۱) ممکن نیست کتابی که بیانگر همهٔ معارف و اصول سعادت بخش انسانی می‌باشد، خود بیّن و آشکار نباشد... چه اینکه بیّن بالذات را باید با خود آن بیّن شناخت و چیزهای دیگر را به وسیله او مبیّن نمود. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶) کتابی که تبیان خود نباشد، چگونه می‌تواند تبیان هر چیز دیگر باشد؟ (جوادی، ب ۱۳۸۶، قم، ص۶۶) قرآن کریم در صورتی می‌تواند روشنگر جز خود و تبیان لکل شیء باشد که خودش روشن و مبین باشد. (جوادی آملی، ج ۱۳۸۸، ص ۱۲۱) به طوری که از جمع‌بندی نهایی تمام آیات مناسب لفظی و معنوی با یکدیگر، معنای روشنی از

آن‌ها به دست خواهد آمد. (جوادی آملی، الف۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۵) هیچ‌گونه کمبودی در این کتاب نیست تا از خارج جبران شود؛ نه کمبود قانون و دستورهای انسانی و نه کمبود شناخت و معارف اسلامی و نه قصور در تبیین آن‌ها؛ یعنی هم از لحاظ محتوا و مضمون، بی‌نیاز از مطالب بیگانه است و هم در تعلیم و تفهیم آن‌ها بیانی رسا و لسانی گویا دارد که از زبان دیگران بی‌نیاز و از قلم بیگانگان مستغنی است؛ زیرا خاصیت «تبیان کل شیء» بودن، همین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱)

۴-۲. خدای سبحان خود را معلّم بالذات و بالإصالة این کتاب آسمانی می‌داند. (جوادی آملی، الف۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵) (الرَّحْمنُ*عَلَّمَ الْقُرْآنَ*خَلَقَ الْإِنْسانَ*عَلَّمَهُ الْبَيانَ) (الرحمن/۱-۴)

برخی نگاهی متعمقانه به موضوع دارند و معتقدند که اسلام، جامع همه احکام فردی و اجتماعی است و هیچ یک از نیازهای انسان را فروگذار نکرده است و چیزی نیست که فرد یا جامعه بدان نیازمند باشد و دین در رفع آن نکوشیده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

۴-۳. (ما فَرَّطنا فِی الکِتبِ مِن شیء) (الأنعام/۳۸) «ما در قرآن هیچ چیز را فروگذار نکردیم.» امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: (ما فَرَّطْنا فِی الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ)». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹) «همانا خداوند سبحان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبض روح نکرد، مگر بعد از آنکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است نازل فرمود و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه نیازهای بشر را کاملاً شرح داد و فرمود: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

۴-۴. بیان هر چیزی در قرآن به این معناست که این کتاب آسمانی، اصول کلّی نیازهای مادی و معنوی و نیز چارچوب اصلی برای تأمین آن‌ها را با بهره‌گیری از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

قوّه تعقّل ارائه کرده است. (جوادی‌آملی،۱۳۹۰، ص ۱۰۹)، چنان‌که امام‌صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ- إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) «همانا خداوند متعال در قرآن بیان هر چیزی را مطرح فرمود؛ حتی هیچ نیاز بنده‌اش را فروگذار نکرد؛ به حدّی که کسی نمی‌تواند بگوید اگر این مطلب در قرآن نازل می‌شد، بهتر بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹)

۴-۵. در روایات معصومان علیهم‌السلام بر جامعیّت و کمال دین بسیار تأکید و تصریح شده است که جامعیّت دین با عدم تبیین برخی از امور و ترک ارائه راه حل در آن منافات دارد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص ۵۹) «خداوند متعالی چیزی را که مورد نیاز امت است در کتابش فروگذار نکرده و برای رسولش بیان کرده و برای هر چیزی حدّی قرار داده و دلیلی روشن برای آن اقامه کرده است و برای هر که از آن حدود تجاوز کند، مجازاتی برشمرده شده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷) امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰) «هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر در کتاب الهی اصل و ضابطه‌ای برای آن هست؛ ولی عقول انسان‌ها به آن نمی‌رسد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸) همچنین فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّة» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) «هیچ چیزی نیست مگر اینکه درباره او کتاب یا سنتی آمده باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸)

۴-۶. نامعقول است که آخرین دین الهی، پیامبر آسمانی و کتاب وحیانی همه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

نیازهای انسان‌ها را بیان نکرده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹) امام صادق علیه‌السلام در این‌باره می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَداً وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَداً وَ أَنْزَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلْقَكُمْ وَ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمْرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۹) «همانا خداوند عزّوجلّ با پیامبر شما، سلسله انبیا را پایان داد، پس هرگز بعد از او پیامبری نخواهد بود و با کتاب شما، فروفرستادن کتاب بر انبیاء را پایان بخشید، بنابراین بعد از قرآن هیچ کتاب آسمانی نخواهد بود و در این کتاب همه امور را بیان کرد و نیز خلقت شما و آسمان‌ها و زمین و خبر گذشتگان و فصل الخطاب شما و خبر آیندگان و امر بهشت و جهنم و آنچه را شما به سوی آن بازمی‌گردید بیان کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹) علاوه بر روایات فوق که آیت‌الله‌جوادی بدان اشاره کردند، احادیث فراوان دیگری هم در این باب صادر شده است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص ۱۵۶ و سید بن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۲۸۳ و رضی، ۱۴۱۴، ص۶۰ و ۶۳)

تا اینجا مشروح استدلال مطرح گردید. در ادامه به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته و برخی کاستی‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. دیدگاه‌های متعدد در وجه جامعیّت قرآن کریم

قرآن کریم در آیهٔ ۸۹ ام سورهٔ مبارکهٔ نحل بیان می‌دارد که تبیان کل شیء می‌باشد. برای اینکه بتوان مفهوم آیه را تماماً دریافت، باید بررسی نمود که مراد از کل شیء چیست. در این باره دیدگاه‌های گوناگون زیر مطرح شده است:

۵-۱. دیدگاه اوّل: عده‌ای جامعیّت قرآن را به امور دینی محدود نموده و اطلاق آیه را مقید می‌سازند. بر اساس این دیدگاه هیچ چیزی که لازمهٔ مسیر هدایت انسان باشد، در قرآن فروگذار نشده است. اما قرآن جامع دیگر علوم نمی‌باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

چرا که قرآن متکفل هدایت بشر بوده و ابتدائاً داعیهٔ دخالت در دیگر امور را ندارد. اساساً شأن دین هدایت‌گری در امور دینی است نه دنیوی و قرآن هم به عنوان کتاب راهنما، متکفل مایحتاج این دین است، لذا بداهتاً اطلاق آیه را مقید به امور دینی نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۲۴) مفسرین قبل از ایشان نیز جامعیت قرآن کریم را در امور دینی محدود دانسته‌اند. مثلاً شیخ طوسی می‌نویسد: «وَ مَعنَى العُمومِ فِی قُولِه (لِكُلِّ شَیء) المرَادُ بِهِ مِن أمُورِ الدِّینِ» (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱۸) طبرسی نیز می‌نگارد: «مَعنَاهُ لِیُبَیِّنَ كُلِّ شَیءٍ یَحتَاجُ إلیهِ مِن أمُورِ الشَرعِ» (همان، ص ۵۸۶) زمخشری می‌نویسد: «المعنَى أنَّه بَیَّنَ كُلَّ شَیءٍ مِن أمُورِ الدِّینِ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۶۲۸) البته تمام ایشان در ادامه فرمایش خود تصریح می‌کنند جامعیّت قرآن حتی در امور دینی هم با رجوع به پیامبراکرمﷺ محقق خواهد شد.

۵-۲. دیدگاه دوم: اطلاق آیه را مقید نساخته و بیان می‌دارد کلیهٔ علوم در قرآن کریم جای دارد. این دیدگاه آیه را از مطلق بودن خارج نکرده است. آیت‌الله جوادی در این باره می‌نویسد: «کمال و جاودانگی اسلام اقتضا دارد که تمام نیازهای انسان را پاسخ گوید، زیرا دین به تمام امور زندگی انسان سرکشیده و در آن نظر داده است، به گونه‌ای که زندگی بدون دین، با بحران روحی و روانی رو به رو می‌شود. منطق موحدان بر اساس جامعیّت تفکر توحیدی در همه ابعاد زندگی و شالوده تفکر ملحدان، کنار گذاشتن و الحاد برنامه‌ها و تعالیم الهی در جنبه‌هایی از حیات انسانی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۱۰۶-۱۰۷) حمّاد روایت نمود که حضرت امام صادقؑ فرمودند: «نَحْنُ وَ اللَّهِ نَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ مَا فِی الْجَنَّةِ وَ مَا فِی النَّارِ وَ مَا بَیْنَ ذَلِكَ قَالَ فَبُهِتُّ أَنْظُرُ إِلَیْهِ قَالَ فَقَالَ یَا حَمَّادُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِی كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِی كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ (وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِیداً عَلى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْكَ الْكِتابَ تِبْیاناً لِكُلِّ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ إِنَّهُ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْءٍ) فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْءٍ.» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۲۸) چون روایات این مسئله بیش از آن است که بتوان در این رساله به آن‌ها اشاره نمود و جوامع روایی، همانند بصائرالدرجات و امالی قُدمای از مشایخ امامیه (رحمةالله) و همچنین کتاب شریف بحار الأنوار و دیگر مجامع متأخرین از محدثین رضوان اللّه تعالی علیهم اجمعین آن‌ها را گرد آوردند؛ (در اینجا به بیان آن نمی‌پردازیم)» (جوادی آملی، الف۱۳۸۶، ج۱، ص ۲۱۹-۲۲۱) لذا اطلاق آیه را دال بر این می‌گیرند که قرآن شامل تمام علوم می‌شود، و محدود به علوم دینی نمی‌باشد.

روایات فراوانی وجود دارد که قرآن را مشتمل بر تمام علوم اعم از دینی و غیر دینی می‌دانند. در ادامه به برخی از این احادیث اشاره می‌گردد:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهِ نَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ مَا فِی الْجَنَّةِ وَ مَا فِی النَّارِ وَ مَا بَیْنَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ فِی کِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ» (عیاشی، ۱۳۸۰ هـ ق، ۲، ۲۲۶)

همچنین در روایتی دیگر می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِی الْقُرْآنِ تِبْیَانَ کُلِّ شَیْءٍ حَتَّی وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ شَیْئاً یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْعِبَادُ حَتَّی لَا یَسْتَطِیعَ عَبْدٌ یَقُولُ لَوْ کَانَ هَذَا أُنْزِلَ فِی الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِیهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ق، ۲۳۷)

این مضمون در کتب دیگر نیز نقل شده است. شیخ صدوق روایت می‌کند: «قَالَ الرِّضَا علیه‌السلام وَ کَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله ... جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِی فِیهِ قِصَصُ الْأَنْبِیَاءِ وَ أَخْبَارُهُمْ حَرْفاً حَرْفاً وَ أَخْبَارُ مَنْ مَضَی وَ مَنْ بَقِیَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۴۲۹)

همچنین در تفسیر نورالثقلین (ذیل آیه ۸۹ سوره نحل) روایات متعددی مبنی بر این معنا نقل شده است که به جهت شباهت متن و معنا، به نقل چند روایت از آن اکتفا می‌شود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

قال أبو عبد اللهعليه‌السلام: إِنِّی لَأَعْلَمُ خَبَرَ السَّمَاءِ وَ خَبَرَ الْأَرْضِ وَ خَبَرَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَأَنَّهُ فِی كَفِّی ثُمَّ قَالَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَعْلَمُهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (فيه تبيان كل شیء)». (عياشی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۶۶)

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ. (كلينی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰)

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِعليه‌السلام يَقُولُ: «قَدْ وَلَدَنِی رَسُولُ اللَّهِصلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وَ فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ، وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ، وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّی، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَیْءٍ.» (كلينی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۶)

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِعليه‌السلام قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. (كلينی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۱)

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ ... أَنْزَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَیْءٍ وَ خَلْقَكُمْ وَ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمْرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ. (كلينی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۹)

سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِعليه‌السلام يَقُولُ إِنِّی لَأَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِی الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِی النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ (فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَیْءٍ) (كلينی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۱)

سمعت أبا عبد اللهعليه‌السلام يقول: عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ، وَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَیْءٍ: بَدْءِ الْخَلْقِ، وَ أَمْرِ السَّمَاءِ، وَ أَمْرِ الْأَرْضِ، وَ أَمْرِ الْأَوَّلِينَ، وَ أَمْرِ الْآخِرِينَ، وَ أَمْرِ مَا كَانَ، وَ أَمْرِ مَا يَكُونُ، كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى ذلِكَ نُصْبَ عَيْنِی (كلينی، ۱۴۰۷، ج۲، ص ۲۲۳)

این روایات با اسناد متفاوت دیگری نیز نقل شده و در مجموع اهل بیتعليهم‌السلام با استناد به این آیه از اشتمال قرآن بر تمام علوم مانند ماکان و مایکون و ... خبر داده‌اند. تعدد این نقل‌ها سبب تواتر معنوی آن شده است. لذا آیه اطلاق داشته و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

نمی‌توان کل شیء نقل شده در این آیه را صرفاً به امور دینی محدود نمود.

۶. تحلیل استدلال مذکور

در این نوشتار به دنبال بررسی این هستیم، که با استناد به جامعیّت قرآن کریم در تبیان کل شیء می‌توان به تبیان بودن قرآن به تنهایی برای بیان مرادات خود نیز پی برد. در این استدلال دو رکن اصلی وجود دارد:

رکن اوّل استقلال است، یعنی قرآن کریم باید مستقل از سایر منابع و به تنهایی شامل این علوم باشد، تا بتواند مورد استناد قرار بگیرد. بدین معنی که مثلاً اگر بیان شود قرآن به همراه سنت تبیان همه چیز می‌باشد، دیگر نمی‌توان به این آیه، بر استغنای قرآن از غیر استناد نمود و گفت قرآن به همراه سنت تبیان همه چیز است، پس به انضمام سنت، تبیان خود نیز می‌باشد و این اساساً نفی منهج قرآن به قرآن است؛ آیت‌الله جوادی در دفاع از حجّیّت تفسیر قرآن به قرآن مکرراً بر این مهم تأکید می‌نماید که قرآن کریم در تبیین معارف خود استقلال دارد. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص۶۴؛ ۶۵؛ ۶۷؛ ۷۵؛ ۱۳۹) پس اگر این استقلال مورد خدشه قرار گیرد، منهج تفسیری قرآن به قرآن از حجّیّت ساقط می‌گردد.

رکن دوم جامعیّت است. بدین معنی که قرآن کریم باید در تبیانیّت خود جامعیّت داشته باشد، که بتوان این جامعیّت را به خود قرآن نیز سرایت داد. یعنی قرآن باید یا تبیان تمام علوم – براساس قول دوم- یا حداقل تبیان تمام علوم دینی - براساس قول اوّل- باشد تا بتوان گفت لاجرم تبیان خود نیز می‌باشد. چرا که اگر ثابت شود که به نحوی برخی علوم دینی در قرآن وجود نداشته باشد، این استثناء می‌تواند شامل خود قرآن نیز بشود و لذا استناد به آن برای اثبات حجّیّت تفسیر قرآن به قرآن از اعتبار ساقط می‌شود.

نقد: بر مبنای تفکر قرآن به قرآنی و دید استقلال کتاب، اساساً ادعای قرآن کریم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

مبنی بر تبیان کل شیء بودن، ادعای باطلی است. چرا که بسیاری از علوم دینی و غیردینی در ظاهر قرآن طرح نشده است. به همین دلیل بر اساس مبنای روایی، جامعیّت قرآن بدون اهل بیت علیهم‌السلام به هیچ وجه محقق نخواهد شد و لذا بر مبنای روایات اهل بیت علیهم‌السلام بطلان ادعای جامعیّت استقلالی بدیهی است. لذا بزرگانی چون علامه طباطبایی برای حفظ استقلال کتاب، جامعیّت قرآن را منحصر در علوم دینی نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۲، ص ۳۲۴) البته همین ادعا نیز با استقلال کتاب صحت نخواهد داشت. چه بسیار از دستورات دینی که قرآن متعرض آن نشده یا به بیان کلیات آن اکتفا نموده است. بیان کلیات توسط قرآن کریم امری است که بر کسی پوشیده نیست. آیت‌الله جوادی نیز مکرراً در موارد متعدد بدان اشاره کرده است. مثلاً بیان می‌دارد: قرآن کریم بیانگر خطوط کلی معارف دین است و در تبیین خطوط اصلی معارف دین روشن می‌باشد. (جوادی آملی، ب۱۳۸۶، ص ۷۳) نیز می‌نویسد: «بیان هر چیزی در قرآن به این معناست که این کتاب آسمانی، اصول کلی نیازهای مادی و معنوی و نیز چارچوب اصلی برای تأمین آن‌ها را با بهره‌گیری از قوّه تعقّل ارائه کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹)[1]

تبیین "خطوط کلی معارف دین" با مفهوم کلیّت در تعارض است. ظهور واژۀ کل در اطلاق بوده و شامل تمام فروع می‌شود نه فقط کلیات لذا در قرآن بدون سنت این ادعای قرآن صحت نخواهد یافت. آیت‌الله جوادی در بیانات خود مکرراً بر این مطلب تأکید می‌نمایند که تبیان کل شیء بودن قرآن با ارجاع به اهل بیت علیهم‌السلام امکان پذیر است و قرآن حتی در علوم دینی هم جامعیّت ندارد که البته این امر منجر عدم استقلال قرآن می‌گردد. ایشان می‌نگارد: «قرآن کریم عهده‌دار تبیین خطوط کلی معارف و احکام دین است و تبیین حدود و جزئیات و شیوه

۱. همچنین ر.ک: جوادی، ب ۱۳۸٦، ص ۷۳؛ ص ٦٤؛ ص ١٤٠؛ بی‌تا، ج ۲، ص٤٣٣.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

اجرای آن بر عهدهٔ پیامبراکرمﷺ و عترت طاهرینعلیهم‌السلام است؛ مانند این که اصل وجوب اقامهٔ نماز در قرآن کریم آمده است: (أقیموا الصلوة) و احکام جزئی و نحوه اجرای آن را که تقریباً مشتمل بر حدود چهار هزار حکم فقهی واجب و مندوب است، معصومانعلیهم‌السلام بیان کرده‌اند.» (جوادی، ب ۱۳۸۶، ص ۱۴۰) لذا اگر قرآن در بیان معانی خود مستقل دانسته شود، چندین هزار حکم فقهی در آن وجود نخواهد داشت. ایشان در ادامه می‌نویسد: «صلاحیت قانون پیامبرﷺ برای علم و عمل منحصر در این نیست که خود کتاب آسمانی همه معارف و احکام را به تفصیل بیان کند، بلکه ممکن است برخی از آن‌ها را به طور تفصیل روشن کند و تفصیل برخی دیگر را از راه وحی و الهام به خود پیامبر، برای جامعه تبیین کند، یا آن که اصلاً به بیان خطوط کلی حکم و احکام بسنده کند و تفصیل همه آن‌ها از راه حدیث قدسی به پیامبر الهام شود و آن حضرت تفصیل دریافت شده را به امت خویش ابلاغ کند. غرض آن که، آنچه از برهان ضرورت وحی و نبوت استفاده می‌شود رسیدن پیام خدا در اصول و فروع دین به مردم است و آن بلاغ راه‌های متعددی دارد و هرگز منحصر به بیان تفصیلی خود متن مقدس آسمانی نیست.» (جوادی آملی، الف ۱۳۸۸، ص ۳۸۴)

اگر راه‌های ابلاغ پیام خداوند متعدد بوده و محدود در قرآن نیست، یکی از مهم‌ترین پیام‌های الهی هم توضیح و شرح مرادش از کتاب آسمانی‌اش است که طریق بیان آن مانند دیگر پیام‌ها منحصر در خود قرآن نمی‌باشد. آیت‌الله‌جوادی در ادامهٔ بیانات خود می‌نگارد:

«قرآنی که خود تبیان کل شیء است و همه چیز را بیان می‌کند، چگونه می‌شود ابهام داشته باشد و نیازمند تبیین خارج از خود باشد؟ قرآن کتاب خدای غنی است، پس چگونه می‌شود که نیازمند غیر خود باشد. نکته مهم در اینجا آن است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

که خود قرآن، دلالت دارد بر این که برخی از احکام و حِکَم الهی نزد رسول اکرمﷺ است. ظواهر روشن قرآن مراجعه به پیامبرگرامیﷺ را لازم می‌شمرد: (ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (الحشر/۷)، رجوع به رسول اکرمﷺ برای تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آن و نیز برای برطرف شدن ابهام در تطبیق نه در اصل مفهوم‌یابی و نیز برای منافع دیگر ضروری خواهد بود از اینجا، معنای مبیّن بودن پیامبرﷺ که خداوند چنین وصفی را در قرآن برای آن حضرت مقرّر فرموده، بُعْد دیگری پیدا می‌کند.» می‌گوییم: قرآن مکرراً مردم را به مُبیّن آن ارجاع می‌دهد. همانند آیه‌ای که آیت‌الله جوادی بیان کرده یا مانند آیه‌ای که می‌فرماید (إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدي لِلَّتي هِيَ أَقْوَم) (الإسراء/۹) امام صادقؑ در ذیل این آیه می‌فرماید: «قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَام.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۶) نیز خدای متعال در دو آیهٔ دیگر می‌فرماید (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لا تَعْلَمُون) (النحل/۴۳؛ الأنبياء/۷) که حضرت صادقؑ در تفسیر آن فرموده‌اند: «قَالَ الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍؑ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسُؤَالِهِم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۵) همچنین قرآن کریم خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید: (وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم) (النحل/۴۴) اگر قرآن کریم نیاز به تبیین از خارج خود نداشت و تبیان همه چیز من جمله خودش بود، این دستور خداوند به پیامبر مبنی بر تبیین کردن قرآن برای مردم امری ناصواب بود.

مفسران دیگر همچون شیخ طوسی، مرحوم طبرسی و زمخشری، در توضیح این آیه، تبیان کل شیء بودن قرآن را با همراهی سنت و به توضیح پیامبرﷺ می‌دانند. و قرآنِ مستقل را فاقد این شأن تبیانیّت کل شیء می‌دانند. (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱۸، ص ۵۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۶۲۸)

۷. عدم توان استنباط معارف دینی مورد نیاز از قرآن توسط اصحاب ائمهؑ

در مجموعهٔ روایات امامیه، احادیث فراوانی به چشم می‌خورد که اصحاب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

ائمه علیهم‌السلام به خدمت ایشان رسیده و عرضه می‌دارند ما در علم دین تفقه یافته‌ایم ولی با برخی مسائل دینی مواجه می‌شویم که نمی‌توانیم آن را در کتاب خدا بیابیم. در بین این اصحاب، افراد جلیل القدری مانند ابوبصیر نیز به چشم می‌خورد. حضرات معصومان علیهم‌السلام علاوه بر اینکه این مطلب را رد نمی‌نمایند، ایشان را به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در مرحلهٔ بعد به خودشان ارجاع داده‌اند. بر اساس این روایات که تعدد سند آن سبب تواتر معنوی آن شده است، می‌توان دریافت که معصومان علیهم‌السلام با تقریر خود بیان نموده‌اند که آنچه از ظاهر کتاب الله در دست مردم و فقیهان می‌باشد، بدون مراجعه به سنت و امام علیه‌السلام کفایت امور دینی ایشان را ننموده و به هیچ عنوان نه تنها تبیان کل شیء بلکه مبیّن امور دینی مردم نیز نمی‌باشد. لذا به طریق اولی قرآن به تنهایی تبیان خود نیز نخواهد بود. پس برای آشکار شدن مراد باری تعالی از آیات آن باید به روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مراجعه نمود. اینک تعدادی از این روایات ذکر می‌شود:

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام یَرِدُ عَلَیْنَا أَشْیَاءُ لَیْسَ نَعْرِفُهَا فِی کِتَابٍ وَ لَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِیهَا فَقَالَ لَا أَمَا إِنَّکَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْجَرْ وَ إِنْ کَانَ خَطَأً کَذَبْتَ عَلَی اللَّهِ. (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳)

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه‌السلام إِنَّ عِنْدَنَا مَنْ قَدْ أَدْرَکَ أَبَاکَ وَ جَدَّکَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ یُبْتَلَی بِالشَّیْءِ لَا یَکُونُ عِنْدَنَا فِیهِ شَیْءٌ فَنَقِیسُ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ حِینَ قَاسُوا. (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۲؛ محدث نوری، ج ۱۷، ۱۴۰۸، ص ۲۵۹)

مُحَمَّدِ بْنِ حَکِیمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ فُقِّهْنَا فِی الدِّینِ وَ أَغْنَانَا اللَّهُ بِکُمْ عَنِ النَّاسِ حَتَّی إِنَّ الْجَمَاعَةَ مِنَّا لَیَکُونُ فِی الْمَجْلِسِ مَا یَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ یَحْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ یَحْضُرُهُ جَوَابُهَا مَنّاً مِنَ اللَّهِ عَلَیْنَا بِکُمْ فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَیْنَا الشَّیْءُ لَمْ یَأْتِنَا فِیهِ عَنْکَ وَ عَنْ آبَائِکَ شَیْءٌ ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶)

مُحَمَّدِ بْنِ حَکِیمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه‌السلام إِنَّا نَتَلَاقَی فِیمَا بَیْنَنَا فَلَا یَکَادُ یَرِدُ عَلَیْنَا إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِیهِ شَیْءٌ وَ ذَلِکَ شَیْءٌ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَیْنَا بِکُمْ وَ قَدْ یَرِدُ عَلَیْنَا الشَّیْءُ وَ لَیْسَ عِنْدَنَا فِیهِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

شَيْءٌ وَ عِنْدَنَا مَا يُشْبِهُهُ فَنَقِيسُ عَلَى أَحْسَنِهِ فَقَالَ لَا. (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳)

أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَمَّا أَرْسَلَ مَعَاذاً إِلَى الْيَمَنِ قَالَ لَهُ بِمَا ذَا تَقْضِي قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۷)

وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَنَّهُ سُئِلَ فَقِيلَ بِمَا ذَا كَانَ يَحْكُمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۷)

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَتَفَقَّهُ يَقُولُونَ يَرِدُ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا فِي السُّنَّةِ... (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۱ و مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱)

عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ إِنَّ أُنَاساً مِنْ أَصْحَابِنَا قَدْ لَقُوا أَبَاكَ وَ جَدَّكَ وَ سَمِعُوا مِنْهُمَا الْحَدِيثَ فَرُبَّمَا كَانَ الشَّيْءُ يُبْتَلَى بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ يُفْتِيهِ وَ عِنْدَهُمْ مَا يُشْبِهُهُ يَسَعُهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِالْقِيَاسِ فَقَالَ لَا. (مفید، ۱۴۱۳، ص۲۸۱ و صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ تَفَقَّهْنَا فِي الدِّينِ وَ رُوِّينَا وَ رُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا رَجُلٌ قَدِ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ صَغِيرٍ الَّذِي مَا عِنْدَنَا فِيهِ بِعَيْنِهِ شَيْءٌ وَ عِنْدَنَا مَا هُوَ يُشْبِهُهُ مِثْلَهُ أَ فَنُفْتِيهِ بِمَا يُشْبِهُهُ قَالَ لا. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲)

عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِأَيِّ شَيْءٍ يُفْتِي الْإِمَامُ قَالَ بِالْكِتَابِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ قَالَ بِالسُّنَّةِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّة. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۷)

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: ذُكِرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنَ شُبْرُمَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ- فَأَتَيَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُمَا بِمَا تَقْضِيَانِ فَقَالا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالا نَجْتَهِد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۶۳)

برای رعایت اختصار و تشابه متن، از نقل سایر روایات اجتناب می‌شود. همچنین انتهای برخی از روایات ذکر شده به سبب پرداختن به موضوع قیاس و عدم ارتباط آن به موضوع مورد بحث، تقطیع شده است.

۸. تبیان کل شیء بودن مجموع قرآن و سنت از دید روایات

در جوامع حدیثی شیعه روایات فراوانی وجود دارد که در آن اهل بیت علیهم‌السلام

مجموع قرآن و سنت را شامل تمام علوم دانسته‌اند نه قرآن را به تنهایی. در برخی دیگر از روایات نیز قرآن را دربرگیرندهٔ تمام علوم دانسته‌اند ولی بشر را از دستیابی مستقیم بدان ناتوان شمرده و راه وصال بدان معارف را منحصر در مراجعه به سنت نموده‌اند. بر این اساس از دو رکن موجود در استدلال، رکن جامعیّت آن تأمین می‌گردد ولی رکن استقلال آن مورد خدشه قرار می‌گیرد. چرا که این روایات دسترسی به تمام معارف الهی را مشروط به مراجعه به سنت نموده است که به تبع آن یکی از مهمترین معارف الهی که فهم مرادات باری تعالی از آیات خود قرآن می‌باشد نیز وابسته به مراجعه به روایات خواهد شد. بخشی از این روایات بدین شرح است:

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ كُلُّ شَیْءٍ فِی كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوْ تَقُولُونَ فِیهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَیْءٍ فِی كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲)

سَمِعْتُهُ یَقُولُ مَا مِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَ فِیهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹)

إِنَّهُ لَیْسَ بِشَیْءٍ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِی الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (صفار، ۱۴۰۴، ص۳۰۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص۲۸۱)

ذلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ یَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ؛ إِنَّ فِیهِ عِلْمَ مَا مَضی وَ عِلْمَ مَا یَأْتِی إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ، وَ حُكْمَ مَا بَیْنَكُمْ، وَ بَیَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِی عَنْهُ، لَعَلَّمْتُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۵)

أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام قَالَ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَیْتِهِ مَا مِنْ شَیْءٍ تَطْلُبُونَهُ ... إِلَّا وَ هُوَ فِی كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی فَمَنْ أَرَادَ عِلْمَ ذَلِكَ فَلْیَسْأَلْنِی عَنْهُ. (سید بن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۲۸۳)

قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام قَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَی لِلْقُرْآنِ أَهْلًا أَغْنَاكُمْ بِهِمْ عَنْ جَمِیعِ الْخَلَائِقِ لَا عِلْمَ إِلَّا مَا أُمِرُوا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ إِیَّانَا عَنَی. (کراجکی، ۱۴۱۰، ج۲، ص ۲۰۹)

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ كُلُّ شَیْءٍ تَقُولُ بِهِ فِی كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ أَوْ تَقُولُونَ فِیهِ بِرَأْیِكُمْ قَالَ بَلْ كُلُّ شَیْءٍ نَقُولُهُ فِی كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِیِّهِ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۱)

عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَیْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِأَیِّ شَیْءٍ یُفْتِی الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

قُلْتُ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قُلْتُ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّة. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۷)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لا. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸ به سندی دیگر)

حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلَهُ سَوْرَةُ وَ أَنَا شَاهِدٌ. فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَا يُفْتِي الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ قَالَ بِالسُّنَّةِ؟ قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يُوَفَّقُ وَ يُسَدَّدُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸)

عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمِنًى فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْإِمَامُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَحْكُمُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قُلْتُ: فَمَا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ. قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قُلْتُ: فَمَا لَيْسَ فِي السُّنَّةِ وَ لَا فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: فَقَالَ بِيَدِهِ قَدْ أَعْرِفُ الَّذِي تُرِيدُ يُسَدَّدُ وَ يُوَفَّقُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸)

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا يَقْضِي بِهِ الْقَاضِي قَالَ بِالْكِتَابِ. قِيلَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قِيلَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ لَا فِي السَّنَةِ؟ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَدْ أَكْمَلَ اللَّهُ الدِّينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام يُوَفِّقُ اللَّهُ وَ يُسَدِّدُ لِذَلِكَ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّونَ. (ابن حیون، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۵۳۵)

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَتَفَقَّهُ يَقُولُونَ يَرِدُ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَنَقُولُ فِيهِ بِرَأْيِنَا؟ فَقَالَ: كَذَبُوا، لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَتْ فِيهِ السُّنَّة. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱)

از این روایات بر می‌آید از دید اهل بیت علیهم‌السلام برای بهره‌بری از تبیان کل شیء بودن قرآن کریم باید به مجموع قرآن و سنت مراجعه کرد، نه قرآن به تنهایی. البته رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام همان رجوع به قرآن است و اگر سنت به تبیین قرآن بپردازد، قرآن وابسته به غیر نشده است. چرا که بر اساس حدیث متواتر ثقلین،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

قرآن و سنت دو همتای افتراق‌ناپذیرند و «قرآن منهای اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن منهای قرآن است» آیت‌الله جوادی در این خصوص بیان می‌دارد:

«ارجاع مسلمانان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام نیز به وسیله خود قرآن صورت گرفته است و از مصادیق (تبیانا لکل شیء) است. پس نور قرآن است که راهنمایان بشر را به آنان می‌شناساند و چنین نیست که جامعه انسانی بدون هدایت قرآن بتواند، یا مکلف باشد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام رجوع کند. گرچه کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، اما خود قرآن جایگاه این کلید را روشن کرده است.» (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۷۹) نیز می‌نویسد: «این سمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که تبیین قرآن کریم است، با نور بودن قرآن و با تبیان او منافات ندارد؛ چون همین کتاب نورانی و مبین، در کمال ظهور، رسول گرامی را مفسّر و بیانگر خود می‌داند و بسیاری از معارف روشن قرآن است که فقط دیدهٔ بینا و باصرهٔ نیرومند و درون‌بین پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بیند، نه دیگران. بنابراین، در عین حال که قرآن کریم نور و تبیان است، بهره‌برداری مردم از همهٔ احکام و معارف آن نیازمند به تبیین رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و همچنین ائمه اطهار علیهم‌السلام که جانشینان رسول‌گرامی اسلام‌اند، می‌باشد.» (جوادی‌آملی، الف۱۳۸۶، ج۱، ص ۱۸)

این رویکرد به تبیان بودن قرآن کریم، مطابق با کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و واقعیتی است که در خارج از قرآن کریم به چشم می‌خورد. اما این نوع رویکرد با منهج تفسیری قرآن به قرآن قابل جمع نیست، چرا که رکن استقلال در این بیان مخدوش است.

۹. پاسخ به یک اشکال

ممکن است اشکال شود که بعضی از این روایات دلالت بر این دارد که برخی از این اصحاب، احکام مورد نیاز خود را نه در کتاب به تنهایی یافته‌اند و نه در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

کتاب و سنت توأمان، لذا برای کسب تکلیف به محضر امام رسیده‌اند. و بر این اساس نظریهٔ تبیان کل شیء بودن قرآن با همراهی سنت نیز باطل می‌گردد. در پاسخ می‌گوییم: حضرات معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند اگر امری را در کتاب و سنت نیافتید در آن توقف نموده و به ما مراجعه کنید «إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَقُولُوا وَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِهِ» (برقی،۱۳۷۱، ج۱، ص۲۱۳)، و مکرراً فرموده‌اند «إِنَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّة» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲) یعنی تمام علوم و معارف در قرآن و سنت موجود است ولی اگر امری را نتوان از ظاهر قرآن و سنت بدست آورد باید به خود امام علیه‌السلام مراجعه نمود و به محضر خود ایشان شرفیاب شد چنانکه در این روایات، خود حضرات علیهم‌السلام این دستور را داده‌اند. لذا بهتر است به جای عبارت «جامعیّت قرآن و سنت» از عبارت جامعیّت «قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام» استفاده نمود بدین معنی که تبیان کل شیء بودن قرآن کریم زمانی تماماً جامهٔ عمل به تن خواهد نمود که قرآن در کنار مبین حیّ و حاضر آن باشد.

۱۰. تبیین معارف قرآنی غیر قابل استنتاج از قرآن توسط اهل بیت علیهم‌السلام

بیان شد که روایات شیعه اطلاق بر این دارند که قرآن کریم تمام علوم دینی و غیر دینی را دربردارد. شاهد صدق دیگر بر این مطلب، روایاتی است که اهل بیت علیهم‌السلام در آن به تبیین علومی از قرآن پرداخته‌اند که خارج از حوزهٔ دین می‌باشد. در این آیات دو نکته مهم است. اوّل آنکه این علوم هرگز بدون راهنمایی و بیان حضرات معصومان برای ما قابل فهم نیست. با نظر به این دسته از روایات فهمیده خواهد شد ادعای استقلال قرآن در تبیین مرادات خود، صحیح نخواهد بود. دوم آنکه در بیشتر این موارد اهل بیت علیهم‌السلام به استخراج علومی دست زده‌اند که لزوماً ناظر به سعادت اخروی بشر نمی‌باشد. بدین معنی که با تجویز آیه‌ای به حل مشکلات دنیوی افراد پرداخته‌اند. این خود شاهدی بر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

صحت دیدگاه دوم مبنی بر شمول علوم قرآن بر تمام علوم اعم از دینی و غیر دینی است، البته باید اهل بیت علیهم‌السلام قرآن را به نطق در بیاورند، وگرنه قرآن با ما سخن نمی‌گوید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص۶۱) برخی از این روایات بدین شرح است:

الف. حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام در مورد آیهٔ (**اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ**) (الأعراف:۱۹۶) و چند آیه از سورهٔ زمر می‌فرماید: «فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ أَمِنَ الْحَرَقَ وَ الْغَرَقَ» هر کس آن را بخواند از سوختن و غرق شدن در امان است. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۴)

ب. شخصی از چهارپای خود به نزد حضرت شکایت کرد و ایشان برای حل مشکل فرمودند آیهٔ (**وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ**) (آل‌عمران:۸۳) را در گوش راست آن بخوان، «فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ» او نیز خواند و چهارپایش رام شد. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۴)

ج. شخصی به حضرتش گلایه نمود که محل زندگی او پر از درنده شده است و زندگی را بر او سخت کرده‌اند. حضرت فرمودند: آیهٔ (**لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ ...**) (التوبة:۱۲۸) و آیهٔ بعدی آن را بخوان. «فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَتْهُ السِّبَاعُ» پس مرد هم آن را خواند و درندگان از او دور شدند. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۴)

د. شخصی از بیماری‌ای در دلش شکایت کرد. حضرت فرمودند: بر دلت آیت الکرسی را بنویس و آن را بشوی و آبش را بنوش و آن را در دلت ذخیره کن. «فَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (همان، ۶۲۵)

ه. فردی از حضرتش در مورد گم شده‌اش پرسید: حضرت فرمودند: سورهٔ یس را در دو رکعت نماز بخوان و بعد آن بگو: «یا هَادِیَ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَیَّ ضَالَّتِی» این هدایت کنندهٔ گم شده‌ها، گم شده‌ام را به من باز گردان. آن فرد نیز این کار را کرد و گم شده‌اش را یافت. (همان)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

و. یکی از اصحاب از بندهٔ گریخته‌اش سخن به میان برد و حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند آیهٔ ۴۰ سورهٔ نور را بخوان. «فَقَالَهَا الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْآبِقُ» پس مرد نیز آن را خواند و غلام فراری‌اش به او بازگشت. (همان)

ز. کسی هم از سرقت شدن اموالش گلایه کرد، حضرتش فرمودند: هنگامی که به بستر می‌روی آیهٔ (**قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا ...**) (الإسراء:۱۱۰-۱۱۱) را بخوان. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۶۲۵)

ح. حضرتش برای در امان بودن از شر شیاطین خواندن آیهٔ (**إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ...**) (الأعراف:۵۴) را توصیه نمودند. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۵)

ط. امام کاظم علیه‌السلام هم برای بیدار شدن نائم جهت نماز شب، خواندن آیهٔ آخر سورهٔ کهف را سفارش کردند. (طوسی، ۱۴۱۱، ۱، ۱۲۳)

اگر حضرات معصومین علیهم‌السلام این علوم را از قرآن کریم آشکار نمی‌نمودند؛ هرگز قرآن بشر را به این علومش رهنمون نبود.

۱۱. نتیجه‌گیری

۱. مراد از تفسیر قرآن به قرآن در دیدگاه تفسیر تسنیم این است که می‌توان مرادات باری تعالی از آیات را با رجوع به مجموع آیات قرآن کریم و بدون نیاز به امری دیگری منجمله سنت بدست آورد.

۲. یکی از ادلهٔ حجّیّت روش تفسیری قرآن به قرآن استناد به آیهٔ (وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ) می‌باشد. استدلال بیان می‌دارد بدان روی که قرآن کریم تبیان همه چیز است به طریق اولی تبیان خود نیز خواهد بود. لذا می‌توان قرآن را با خودش تفسیر نمود.

۳. با مراجعه به روایات به صورت تواتر معنوی روشن می‌شود که قرآن کریم حاوی تمام علوم است نه فقط علوم دینی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

۴. در استدلال مذکور دو رکن جامعیّت و استقلال وجود دارد. مراد از جامعیّت استثناء ناپذیر بودن کل شیء و مراد از استقلال بی‌نیازی قرآن از غیر می‌باشد.

۵. بر اساس روایات رکن جامعیّت قرآن ثابت می‌شود ولی به سبب عدم تحقق خارجی آن از ظواهر قرآن، رکن استقلال ثابت نمی‌گردد.

۶. قرآن کریم به انضام اهل بیت علیهم‌السلام جامع تمام علوم بوده لذا استناد به آیهٔ مذکور برای اثبات استغنای قرآن از سنت صحیح نیست.

منابع

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد المغربی(۱۴۲۷). ***دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الأحکام***، ج ۲، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم.

۲. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). ***البحر المحیط فی التفسیر***، ج ۱، دار الفکر، بیروت.

۳. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). ***المحاسن***، ج ۱، دار الکتب الإسلامیة، قم.

۴. جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). ***سروش هدایت***، ج ۲، اسراء، قم.

۵.---------- (۱۳۹۰). ***جامعه در قرآن***، اسراء، قم.

۶.---------- (الف۱۳۸۹). ***تفسیر انسان به انسان***، چاپ دوم، اسراء، قم.

۷.---------- (ب۱۳۸۹). ***تسنیم***، ج ۱۹، اسراء، قم.

۸.---------- (الف۱۳۸۸). ***قرآن در قرآن***، اسراء، قم.

۹.---------- (ب۱۳۸۸). ***سروش هدایت***، ج ۳، اسراء، قم.

۱۰.---------- (ج۱۳۸۸). ***تسنیم***، ج ۱۳، اسراء، قم.

۱۱.---------- (د۱۳۸۸). ***انتظار بشر از دین***، چاپ چهارم، اسراء، قم.

۱۲.---------- (هـ ۱۳۸۸). ***اسلام و محیط زیست***، چاپ دوم، اسراء، قم.

۱۳.---------- (۱۳۸۷). ***همتایی قرآن و اهل بیت*** علیهم‌السلام، اسراء، قم.

۱۴.---------- (الف۱۳۸۶). ***سرچشمه اندیشه***، ج۱و۲، اسراء، قم.

۱۵.---------- (ب۱۳۸۶). ***تسنیم***، چاپ پنجم، ج ۱، اسراء، قم.

۱۶.----------(۱۳۷۴). ***مقدمهٔ ترجمهٔ تفسیرالمیزان***، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۱۷. خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). ***البیان فی تفسیر القرآن***، موسسهٔ احیاء آثار الامام الخوئی، قم.

۱۸. رجبی، محمود (۱۳۸۳). ***روش تفسیر قرآن***، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.

۱۹. رضی، محمد بن حسین(۱۴۱۴). ***نهج البلاغه***، دارالهجرة، قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]

۲۰. ---------- (۱۳۷۹). ***نهج البلاغه***. محمد دشتی(مترجم)، مشهور، قم.
۲۱. زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰). ***البرهان فی علوم القرآن***، ج ۱، دار المعرفة، بیروت.
۲۲. زمخشری، محمود(۱۴۰۷). ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، ج ۲، دار الکتاب العربی، بیروت.
۲۳. سید بن طاووس، علی بن موسی(۱۴۰۶). ***فلاح السائل ونجاح المسائل***، بوستان کتاب، قم.
۲۴. سیوطی، جلال الدین(۱۴۲۱). ***الاتقان فی علوم القرآن***، چاپ دوم، ج۲، دار الکتاب العربی، بیروت.
۲۵. صدوق، محمد بن علی(۱۳۹۸). ***التوحید***، جماعة المدرسین، قم.
۲۶. ---------- (۱۴۲۷). ***علل الشرائع***، ج ۱، مکتبة داوری، قم.
۲۷. صفار، محمد بن حسن(۱۴۰۴). ***بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم***، ج۱، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۴۱۷). ***المیزان فی تفسیر القرآن***، دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن(۱۴۰۷). ***تهذیب الاحکام***، ج ۹، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۳۰. ---------- (۱۴۱۱). ***مصباح المتهجّد وسلاح المتعبّد***، ج ۱، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت.
۳۱. ---------- (بی‌تا). ***التبیان فی تفسیر القرآن***، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۲۲). ***تفسیر العیّاشی***، المطبعة العلمیة، تهران.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). ***الکافی***، کمره‌ای، اسوه، قم.
۳۶. ---------- (۱۴۰۷). ***الکافی***، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۳۷. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰). ***کنز الفوائد***، ج ۲، دار الذخائر، قم.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***، ج ۶۵، دارإحیاءالتراث‌العربی، بیروت.
۳۹. محدث نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، ج ۱۷، مؤسسۀ آل البیت علیهم‌السلام، قم.
۴۰. مصطفوی، حسن (بی‌تا). ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، چاپ سوم، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). ***الاختصاص***، الموتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، قم.
۴۲. مودب، سید رضا (۱۳۸۰). ***روشهای تفسیر قرآن***، اشراق، قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.3.4]